



### مهارت‌های جرات‌ورزی

خودتان را همان‌طور که هستید بپذیرید و برای تغییر در کاستی‌های خود و برای ابراز عقیده خود در یک جمع اطلاعات خود را در مورد موضوع مورد نظر تا آن‌جا که می‌توانید کامل کنید.



### شفافیت، علاج فساد حکومت

آن که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. وقتی من نوعی ببینم که نهادهای حکومتی همگی از شفافیت فراری‌اند و هر کدام به بهانه‌ای جلوی دسترسی مردم به اطلاعاتشان را می‌گیرند حق دارم به آن‌ها بدبین شوم.



آیا این اولین بار است که یکی از مسئولین به مردم توهین می‌کنند؟

# پاسخگویی مالشی!

«ورزمان»، واژه مصوب فرهنگستان برای ماساژ

نسخه‌ای برای قاضی زاده هاشمی

بی‌گناهی مگر اینکه خلافش را ثابت کنند

دانشجویان چه نیازی به دانستن قانون دارند؟

«عذر می‌خواهم شما سیگاری هستید؟!»

ناداستانی از آغاز سال یک ترم‌اولی



سرمقاله

## گفتگورا از همین جا آغاز می‌کنم



حسن محمدی  
سر دبیر

چند روز پیش رییس جمهور طبق برنامه علی رغم فشار های برخی از تندرو ها سخنرانی خود را در نیویورک در مقر سازمان ملل را به انجام رساند. بلاشک یکی از بهترین سخنرانی های جناب رییس جمهور در همین روز صورت گرفت. ایشان در قامت یک حقوقدان عالم، سیاست مداری واقع گرا و تاریخ دانی آگاه به مسائل معاصر در سازمان ملل حضور پیدا کرد تا پاسخی مناسب به سخنان رییس جمهور امریکا بدهد. جناب رییس جمهور مطابق با پیش بینی ها سخنرانی خود را با تشریح عهد شکنی امریکا در نقض قوانین بین المللی آغاز کرد، در ادامه از طرف های اروپایی و چین و روسیه تشکر کرد اما باز هم ادامه برجام را مشروط به عمل به تعهدات کرد. حسن روحانی همچنین با کنایه هایی مناسب بی اعتمادی به سران امریکا را اعلام داشت و راهکار بازگشت به برجام را برای امریکا مطرح کرد. بخش دیگر صحبت ها به مبارزه با تروریسم و شکستن جو منفی ایجاد شده علیه اقدامات ایران در سوریه و یمن اختصاص پیدا کرد. روحانی در عین اینکه انتقادات به جا و مناسبی علیه سیاست خارجی امریکا صورت داد اما اندکی از ادب و عرف دیپلماتیک خارج نشد تا همچنان بر سیاست تنش زدایی که مدت هاست در پیش گرفته تاکید ورزد. وی به منظور کاهش اجماع علیه ایران و اقداماتش در سوریه و یمن از قوانین حاکم بر روابط بین الملل و همچنین تاریخ درخشان ایران در مبارزه علیه تروریسم در منطقه یاد کرد و دفاعی جانانه حضور ایران در منطقه انجام داد.

با وجود زمان کم برای ارائه مباحث مختلف اما رییس جمهور مسئله مهم آزادی مردم فلسطین را از یاد نبرد و رژیم غاصب صهیونیستی را نمونه بارز آپارتاید خواند. وی این رژیم را تهدیدی برای منطقه به شمار آورده و نیز امریکا را به دلیل تامین سلاح برای این رژیم مورد انتقاد قرار داد.

در بخش سوم دکتر روحانی از امضای رژیم کنوانسیون حقوقی دریای خزر نیز سخن به میان آورد و این قرارداد را سندی بر صلح دوستی و روابط حسنه بین ایران و بقیه دولت ها قلمداد کرد. در اواخر سخنرانی ایشان با جملاتی حماسی در عین رعایت ادب و احترام از ایران به عنوان امپراطوری فرهنگی و تاریخی نام برد و قدرت و اهمیت ایران در روابط بین الملل را به رخ جهانایان کشید. در پایان سخن نیز با مثال های تاریخی از جنگ با صدام، القاعده، طالبان و داعش سخن به میان آورد و نقش بارز ایران در تضعیف آنارشیسم و تروریسم را به خوبی بیان کرد.

در کل می توان گفت رییس جمهور با سخنانی سنجیده و مبتنی بر واقعیت در ایجاد فضایی مناسب موفق شد؛ بازخورد های مناسب به سخنان ایشان در سطح جهانی دلیلی بر این مدعاست. ■

# نسخه‌ای برای قاضی زاده هاشمی



زهرا نعمتی  
نویسنده

پاسخ وزیر چشم پزشکی به مرد نانو آن چنان حاشیه ساز شد که بسیاری را از پرداختن به ریشه اصلی چنین برخوردهایی از سوی سیاستمداران، مسئولان و مدیران کشور باز داشت. نسخه مالش درمانی قاضی زاده هاشمی مشت نمونه خروار از اخلاق سیاسی در کشور است به دور از پاسخ گویی، مسئولیت پذیری و شفافیت.

وزیری که تا چندی پیش آبروی خود را در گرو طرح تحول می‌داند این روزها به جای پاسخ گویی در مورد منابع مالی به هدر رفته، تعرفه گذاری و پرداخت های بی ضابطه و افسار گسیخته پزشکان، بدهی های کلان بیمارستان ها به شرکت های دارویی و بیمه ها و تاکید بر درمان محوری به جای سلامت محوری در این طرح و دیگر بحران های موجود نظیر کمبود دارو و تجهیزات پزشکی، هزینه های سرسام آور درمان به خصوص بیماری های خاص، خارج شدن برخی خدمات و داروها از بیمه و... به جای پاسخ گویی کنایه و استهزا نصیب مردم می‌کند.

البته وضعیت آشفته سلامت صرفا منحصر به حیطه درمان و بیمارستان ها نیست. تلاش برای تعریف رشته ها و زیر شاخه های غیر آکادمیک و دیمی!! در وزارت بهداشت نظیر کمک پرستار جهادی، پرستار بیمارستانی، پیام آور سلامت، افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه ها در ازای پرداخت شهریه و به کارگرفتن دانشجویان در حال تحصیل با تعریف کردن شیفت های در گردش بدون استاد یا تحت عنوان کار دانشجویی با پرداخت های اندک در بیمارستان ها به جای جذب نیرو نه تنها باعث افت کیفیت آموزشی، دامن زدن به تبعیض های آموزشی و خدشه دار کردن عدالت در آموزش می‌گردد بلکه با به کارگرفتن نیروهای غیرمتخصص و ناکارآمد جان و سلامت مردم را نیز بازیچه قرار می‌دهد بدیهی است

در چنین شرایطی شاهد افزایش خطاهای پزشکی و پرستاری باشیم و کادر درمان به جای آنکه مرهمی بر دردهای بیماران باشد خود بدل به درد و رنجی افزون می‌گردد. احتمالا همین رویکرد «مگر فیزیوتراپ

چه می‌کند؟ «وزیر چشم پزشکی جزو استدلال های اساسی در طرح های فوق هم بوده است مثلا مگر پرستار چه می‌کند؟ یا مگر بهیار چه می‌کند؟ کمک پرستار و پیام آور سلامت هم همان کار را می‌کند یا مگر

پرونده / زهرِ شکر آمیز

## «ورزمان»، واژه مصوب فرهنگستان برای ماساژ

سعید جعفری  
نویسنده



وزیر بهداشت جمهوری اسلامی ایران در پیچه جدیدی از برخورد محترمانه با ارباب رجوع و مردم را به روی آحاد جامعه گشود. همان طور که استحضار دارید، وزیر بهداشت کشوری که انقلابش را انقلاب برای مستضعفان می‌داند در پاسخ به یک بیمار تهیدست مظلوم مستضعف، با حالتی که موجب تفریح و خنده حضار شد، به او توصیه کرد: حال که شهر شما فیزیوتراپیست ندارد و توان پرداخت هزینه فیزیوتراپی را نداری خودت بمال! هر چند که این وزیر مودب دقیقاً تشریح نکرد که بیمار مستاصل چه چیزی را، چگونه، به چه مدت و با چه کیفیتی بمالد تا راحت شود، وقتی فهمید که بیمار مدتی در تهران کار و زندگی کرده است، اظهار داشت: تهرانم که کار کردی پس خوب بلدی بمالی. در همین حین صدای قهقهه حضار باز بلند می‌شود. ایشان چند روز بعد از این اتفاق نه تنها عذر خواهی نکرده بلکه با دفاع از نوع صحبت‌هایش گفته است: به جای کلمه ماساژ از معادل فارسی آن استفاده کرده‌ام، بیایید به چند نکته مهم در این ماجرا توجه کنیم:

**یکم.** وزیر بهداشت مالیدن را معادل فارسی ماساژ گرفته است. این در صورتی است که معادل فارسی کلمه ماساژ که به تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی رسیده، «ورزمان» است. (در این یادداشت کوتاه به کج‌سلیقگی فرهنگستان کاری نداریم.)

**دوم.** وزیر بهداشت مشخص نکرده است که چه رابطه‌ای میان زندگی در تهران و خوب مالیدن یا خوب فیزیوتراپی کردن توسط بیمار وجود دارد. آیا ساکنان تهران خوب فیزیوتراپی می‌کنند یا فقط بلدند خوب بمالند؟ آیا ساکنان تهران همگی فیزیوتراپیست هستند یا مالندگان خوبی‌اند؟

**سوم.** چرا وزیر بهداشت پس از اینکه برای اولین بار از معادل خودساخته مالیدن به منظور جایگزینی کلمه فیزیوتراپی استفاده کرد و خنده حضار بلند شد، بار دوم و با تمسخر بیشتر همین کلمه را به کار برد؟ ایشان به فراست ذاتی‌شان در نیافتند که ممکن است دل پیرمرد بیمار بشکند؟

**چهارم.** وزیر بهداشت چرا در مقابل درخواست به حق یکی از شهروندان فرافکنی کرده است؟ جواب درخواست «ما فیزیوتراپیست می‌خواهیم»، «خودت بمال» است؟

پنجم. چرا بعد از این ماجرا، اطرافیان آقای وزیر هم فرافکنی می‌کنند تا کار ایشان را توجیه کنند؟ گوش عالم و آدم را پر کرده‌اند که یک وزیر مردمی داریم و تنها اوست که به استان‌ها سفر می‌کند و با مردم روبه‌رو می‌شود و از این قسم دفاعیات، بهتر است ایشان پاسخ‌گوی طرح تحول نظام سلامت ناقص و ابترشان باشند تا اینکه به این استان و آن استان سفر کنند و به بیماران بخندند و آن‌ها را مسخره کنند.

خلاصه کلام اینکه هر چند آقای وزیر چند بیمار را رایگان عمل کرده‌اند و دست‌شان به کار خیر می‌رود ولی چنین اعمالی که در برابر دوربین تلویزیون و در حق یک پیرمرد مظلوم انجام می‌دهند، ایشان را جور دیگری به مردم می‌نمایاند که تشخیص شخصیت حقیقی‌شان را نیز دشوار می‌کند. ■

پوزش خواستن و جبران اشتباهات صورت گرفته آنقدر زجر آور و دردناک است که برخی توجیهات بنی اسرائیلی را به آن ترجیح داده و حتی در یک حرکت کاملاً تاکتیکی از حرفه پزشکی به مترجمی تغییر شغل می‌دهند البته ابتکار و نبوغ شان در زمینه ترجمه به حدی است که قابلیت حضور در فرهنگستان ادب و همکاری با جناب حداد عادل را نیز دارند.

در آخر برای پایان دادن به کشمکش‌ها و حاشیه‌های پیش آمده برای آقای وزیر نسخه‌ای برای ایشان پیشنهاد می‌گردد امید است با رعایت و پایبندی به موارد پیشنهادی بهبودی نسبی در امر وزرات پیدا کنند ان شاء الله تعالی. ■

دوستی دیرینه دارد دست به دامان تیم‌های رسانه‌ای می‌شود.

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های یک پزشک پایبند بودن به اخلاق پزشکی و سوگندی است که یاد می‌کنند تا در همه حال و در هر موقعیتی فراموش نکنند که قبل از آن‌که پزشکی ماهر و مشهور باشند اول باید یک پزشک با اخلاق باشند، از تضييع حقوق بیماران بپرهیزند و فارغ از درآمد و سطح اقتصادی بیمار خود در جهت حفظ و ارتقای سلامت او بکوشند حال اگر سهوا یا عمدا کوتاهی یا اشتباهی صورت گرفته باید چه کرد؟ توضیح درمورد مشکلات موجود، علل آنان و ارائه راهکار یا خدشه دار کردن کرامت انسانی افراد؟ آیا عذر خواهی کردن،

در دانشگاه چه چیزی یاد می‌دهند؟ برون در بیمارستان پرستار تربیت کنند اصلاً پرستار و پزشک را چه به دانشگاه.

از تمامی مشکلات و بحران‌های حیطه سلامت و بهداشت که بگذریم سوال اینجاست چرا دولت مردی که بر اساس مفاد ۳ و ۲۹ و ۳۴ قانون اساسی موظف به تامین سلامت مردم و مسئول در برابر تمامی اتفاقات و مشکلات زیر مجموعه وزارت خانه خود است هیچ گونه پاسخی برای مشکلات فوق جز عوام فریبی و نشنیدن صدای کارشناسان و بایکوت کردن رسانه‌ها ندارد اما به محض اینکه سهوا فرماندار را بی‌شعور خطاب و تهدید می‌کند یا مالش درمانی تجویز می‌کند برای آن‌که اثبات کند خاطری را آزرده نکرده و با همه



# پاسخگویی مالشی!

آیا این اولین بار است که یکی از مسئولین به مردم توهین می‌کنند؟



مهدی کاظمی  
نویسنده

«مردم به افراد عقب‌مانده‌ای مثل تو ارتباط ندارند.»

جمله‌ی فوق، از بیانات هدایت‌الله خادمی، نماینده مجلس است که هفته‌ی پیش، خطاب به یک پرسش‌گر گفته بود.

«بهبش سبوس بدین بخوره»

پارسال، وزیر کشاورزی، این سخن را برای یک کشاورز به کار برد. مرد بسیار مودب و شریفی که صرفاً می‌خواست بداند آقازاده‌ها کیستند که او و سایر کشاورزان را به خاک سیاه می‌نشانند.

«حقوق پدرم به کسی ربطی ندارد... سهم خود را از سفره انقلاب برداشته‌ایم»

بیانات دو سال پیش فاطمه حسینی، نماینده مجلس می‌باشد، در هنگام دفاع از حقوق ماهانه ۵۷ میلیون تومانی پدرش در صحن عمومی مجلس.

«فعلاً مدیریت همین است» و «خودت بمال دیگه» این دو جمله، از افاضات کلام وزیر بهداشت و درمان است که اولی را گفت تا به قول خودش، مردم اعصاب و روح و روان همدیگر (به عبارت دقیق‌تر مسئولین) را آزار ندهند! جمله‌ی دومی خطاب به پیرمردی گفته شد که از عهده‌ی تأمین هزینه‌های فیزیوتراپی خویش بر نمی‌آمد.

«به‌خاطر پایین افتادن شکم، مقابل نظام نایستید» این شاهکار از سخنان آیت‌الله علم‌الهدی، امام جمعه‌ی مشهد است که در بحبوحه‌ی بحران معیشتی مردم، در تریبون نماز جمعه فرموده بود.

«خیلی احمقی... خیلی نادانی» این فحش‌ها را جناب آقای مطهری، نماینده مجلس در خطاب به معترضی گفت که از او پرسیده بود چرا به جای سخن گفتن در باب مسائل اصلی کشور، از غدیر خم سخن می‌گوید. روحانی حاضر در آن جلسه هم خطاب به همان معترض گفت «شما رو می‌کنم تو گونی»

«این حرف غلط است که کسی بگوید حقوق من کم است... چه کسی مجبورت کرده بمانی؟»

این سخن تاریخی از حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران است. او این سخنان را در خطاب به کارمندان دولت گفته بود که از حقوق پایین خویش شاکه بودند؛ گویا منظور اصلی ایشان در این سخنان، معلمان بوده است.



این‌ها، تنها تعدادی از بی‌شمار سخنانی هستند که حضرات در دوره‌های مختلف خطاب به پرسشگران، منتقدان، معترضان و مطالبه‌گران گفته‌اند. امثال این قسم از سخنان از جانب مسئولین، آن قدر زیاد است که گردآوری همه‌ی آن‌ها، فقط در قالب کتاب میسر است. آوردن این چند مصداق، برای آن بود که بهتر بتوانیم معنای واژه وقاحت را درک کنیم. گویش چاله‌میدانی، لمپانه و سرکوبگرانه حضرات، این را به ما می‌فهماند که هیچ حدّ و مرزی برای وقاحت نیست.

اگر به جملات دقت داشته باشید، تلاشی مذبحانه برای توجیه وضعیت موجود در آن‌ها خواهید یافت. اما توجیه فقط یک روی قضیه است و روی دیگر آن، سرکوب است. سرکوب فردی حقیقت و سرکوب فردی که به دنبال یافتن آن است. سرکوب که همواره با دست‌بند و ماشین ضد شورش و قوای نظامی و انتظامی اتفاق نمی‌افتد. سرکوب می‌تواند با سخنان و رسانه‌ها هم صورت پذیرد و به شکل نرم اتفاق بیفتد. در این صورت، تحقیری که این مسئولان نسبت به طرف مقابل خود روا می‌دارند، فقط گوشه‌ی کوچکی از آن تحقیر سیستماتیکی

تحقیری که این مسئولان نسبت به طرف مقابل خود روا می‌دارند، فقط گوشه‌ی کوچکی از آن تحقیر سیستماتیکی است که بر علیه مردم، خصوصاً مردم فرودست اعمال می‌شود. تحقیر مخالف، منتقد، زیردست از اتفاقات بسیار مشهور جامعه است.

است که بر علیه مردم، خصوصاً مردم فرودست اعمال می‌شود. تحقیر مخالف، منتقد و زیردست از اتفاقات بسیار مشهور جامعه است. همین هفته‌ی پیش بود که کارفرمایی، کارگران اعتصابی خویش را بر سر این دوراهی قرار داد که یا بر روی کاغذ بنویسند «... خوردم!» و یا از شرکت اخراج خواهند شد. (همان‌طور هم که می‌توانید حدس بزنید، بعد از انتشار این خبر، آب از آب هم تکان نخورد!) این صرفاً یک مثال واضح است از آن که این فرهنگ تا چه حد در جامعه ریشه دوانده است. شاید بپرسید که این مثال، چه ربطی به بحث ما دارد؟ خدمت‌تان عرض می‌شود. کارل مارکس گفته بود «اخلاق حاکم بر هر جامعه، اخلاق طبقه حاکم است.» این سخن را به شکلی دیگر، علی بن ابی‌طالب (ع) اینگونه فرموده بود «مردم به حاکمان خویش شبیه‌ترند تا به پدرانشان» (قصدم از آوردن این دو جمله، پیوند زدن این دو شخصیت به همدیگر نیست؛ بلکه تلاش برای بهتر رساندن مقصود است) نحوه رفتار و گویش حاکمیت با مردم، در لایه‌های تحتانی جامعه نیز بازتولید می‌شود. لمپنیسم، ریاکاری،

فساد، خشونت، تحقیر سادیستیک و وقاحت در شخصیت و روان تک‌تک ایرانیان نفوذ کرده و جزئی از فرهنگ کنونی آنان شده است؛ چون مسئولانی با چنین خصوصیات و طرز برخورد و با اعمال سیاست‌های این چنینی بر ما حکومت می‌کنند! ما محصول شرایطی هستیم که در آن تربیت شده‌ایم و حاکمیت با کمک رسانه‌هایش، بیش‌ترین سهم را در تولید آن شرایط داشته است.

به همین دلیل است که نباید از تُق‌های مسئولین و سخنان این چنینی آن‌ها، غافل ماند. به این جملات، باید جدی‌تر از تمامی سخنان قبلی گوینده (که معمولاً، مخلوطی از دروغ‌ها و وعده‌های پوشالی است) توجه نمود. چرا که بیش‌تر این سخنان، ناخودآگاهانه و در لحظه از دهان‌شان جاری شده است و طبیعتاً، بیانگر عمق انگیزه‌ها، رفتارها و شخصیت‌های اصلی‌شان است. ممکن است بعدها این سخنان را تکذیب یا توجیه کنند و یا رسانه‌های فاسد، اقدام به تطهیر آنان کنند. (مثلاً به جای پاسخگو کردن وزیر بهداشت، پیرمرد را به مصاحبه کشاندند تا اعتراف کند که ناراحت نشده است!) اما این سخنان به تاریخ می‌پیوندند و برای آیندگان، به عنوان نمادهایی از وضعیت جامعه رو به زوال کنونی ایران تبدیل خواهند شد.

باید توجه داشته باشیم که این سخنان زمانی از دهان خارج می‌شوند که گوینده هیچ ترسی از عواقب آن نداشته باشد و چنین جسارتی در مسئولان زمانی به وجود می‌آید که مردم (عموم مردم، نه صرفاً ثروتمندان!) کم‌ترین نظارت را بر سیاست‌ها و عملکرد دولتمردان‌شان داشته باشند. هفته پیش، در بیمارستانی در تبریز، از پذیرش یک کارتن‌خواب نیازمند به کمک‌های درمانی امتناع شده است. تا زمانی که آقای حسن قاضی‌زاده هاشمی، به عنوان وزیر رسمی بهداشت و درمان کشور، پاسخ ندهد که چرا این چنین اتفاقی افتاده است، معلوم است که در یک موقعیت خیلی خاص هم بر گردد و آن سخن افتضاح را بزند و همچنان هیچ هزینه‌ای بابت آن هم نپردازد.

به امید روزی که هر صاحب منصبی به خود اجازه ندهد هر آنچه که به دهانش می‌آید، به جانب پرسش‌گران سرازیر کند و اگر اینکار را کرد، توانایی تحمل خرد شدن دندان‌هایش در دهانش را هم داشته باشد!\*

\*خشونت به کار رفته در انتهای متن، صرفاً جنبه‌ی کنایه و استعاری دارد، جدی نگیرید!



# شفافیت، علاج فساد حکومت

سجاد نصرتی  
نویسنده



از حقوق شما بر من این است که همه چیز را با شما در میان بگذارم جز اسرار جنگ را  
امام علی (ع)  
شاید یکی از اصلی‌ترین عواملی که باعث شده است فساد تا این حد در کشور ریشه بدواند نبود شفافیت است. منظور از شفافیت این است که تمامی مردم حق دسترسی آزاد و راحت به اطلاعات حکومتی را داشته باشند. چیزی که عملاً در کشور ما وجود ندارد.

از پایین‌ترین نهادهای کشور بگیرد تا بالاترین آن‌ها. به عنوان مثال کدام یک از شما مخاطبان این مطلب می‌دانید بودجه‌ی دانشگاه‌تان چه مقدار است و در کجا مصرف می‌شود؟ آیا بودجه‌ی عمرانی بیشتر است یا درمانی؟ پزشکان چند درصد از کارکنان علوم پزشکی تیریز را تشکیل می‌دهند و چند درصد از دریافتی کارکنان به آن‌ها اختصاص دارد؟ بودجه‌ی فرهنگی دانشگاه دانشگاه چه قدر است؟ سهم معاونت فرهنگی و نهاد رهبری از این بودجه چقدر است؟ و هزاران سوال دیگر... در نهادهای بالاتر هم این مسئله کاملاً وجود دارد. نمونه‌اش را در مجلس دیدیم که چگونه متحد و یکپارچه جلوی شفافیت آرا ایستادند. دولت و نیز نهادهای تحت نظر رهبری مانند صدا و سیما، بنیاد علوی، سازمان تبلیغات اسلامی و ... هم، چنان وضع مطلوبی از این بابت ندارند.

آن که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. وقتی من نوعی ببینم که نهادهای حکومتی همگی از شفافیت فراری‌اند و هر کدام به بهانه‌های جلوی دسترسی مردم به اطلاعاتشان را می‌گیرند حق دارم به آن‌ها بدبین شوم. بدبینی من بیشتر می‌شود وقتی می‌دانم مجلس قانونی به نام «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» برای شفاف سازی بیشتر تصویب کرده اما وقتی نوبت به خودش می‌رسد از اعلام آرای نمایندگان فرار می‌کند. اما اگر بخش‌های مختلف حکومت، آزادانه اطلاعاتشان را در اختیار عموم مردم قرار



دهند هم سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد ملی به حکومت افزایش پیدا خواهد کرد و هم فساد کاهش پیدا خواهد کرد. در این صورت هر فرد ایرانی می‌تواند عاملی برای مقابله با فساد باشد. کار مفسدین هم به شدت سخت می‌شود. چون اگر ناظر اعمال آن‌ها صرفاً یکی دو ارگان نظارتی باشد به راحتی می‌توانند فسادشان را از چشم آن ارگان‌ها دور کنند یا حتی ناظران و نمایندگان آن ارگان‌ها را هم با پول بخرند. اما وقتی همه‌ی ۸۰ میلیون جمعیت یک کشور ناظر بالقوه‌ی هر فرد و ارگانی باشد احتمال این

که کسی موفق به دزدی از پول مردم شود بسیار پایین است. وظیفه‌ی نهادهای حکومتی در این مورد اجرای شفافیت و وظیفه‌ی ما مردم مطالبه‌ی آن است. مطالبه‌ی ما هم باید در سطح بالا و هم در سطح پایین باشد. برای این مورد چند پیشنهاد در نظر دارم. در سطح بالا هر فرد می‌تواند به نماینده‌ی شهر خود مراجعه کند و از او پیگیر تصویب قانون شفافیت آرای نمایندگان مجلس باشد. فرض کنید هر روز ده نفر به سراغ یک نماینده بروند و از او این مورد را مطالبه کنند.

آن وقت این نماینده به شدت تحت فشار قرار می‌گیرد که به این قانون رای مثبت بدهد. در سطح پایین برای شروع هم هر دانشجو می‌تواند به معاون مالی دانشکده‌ی خود مراجعه کند و اسناد مالی یک سال گذشته را درخواست کند. مطمئناً هر قدر هم افرادی که در نهادهای مختلف حاکمیت هستند مقاومت کنند، در صورتی که یک اراده‌ی ملی برای شفاف بودن اوضاع حکومت به وجود بیاید نخواهند توانست مقاومت کنند و نهایتاً تن به این خواسته‌ی ملی خواهند داد.

# بی گناهی مگر اینک خلافش را ثابت کنند

دانشجویان چه نیازی به دانستن قانون دارند؟

یا کارکنان و اعضای شوراهای انضباطی حق تجسس در زندگی خصوصی دانشجو و افشای اطلاعات مربوط به تخریب او را ندارند. در غیر اینصورت دانشجو حق دارد موضوع را از طریق شورای تجدیدنظر یا شورای انضباطی مرکزی پیگیری کند.

در پایان، آن چه که از مجموع رویکردهای حاکم و برآیند رفتارهای موجود می‌توان دید، حکایت از غربت اصل برائت در ایران دارد. غربت این اصل حتی در جامعه و از منظر علم جامعه‌شناسی نیز بسیار بالا می‌باشد و تهمت و بردن آبروی افراد و قضاوت با دیدن ظواهر، پوشش، خالکوبی... نشانه‌ای از فراموشی عمومی اصل برائت می‌باشد. به نظر می‌رسد اصلاح جدی در برخی قوانین که خواسته یا ناخواسته نقض کننده اصل برائت هستند و از یک سو اصلاح فرهنگ آموزشی و تغییر رفتاری در کشور می‌تواند به اعمال این اصل کمک کند. ■

بدانید و تکلیفتان مشخص شود؛ اما زمانی که ندانیم پوشیدن فلان لباس خلاف قوانین است یا خیر، بازیچه دست این و آن می‌شویم و هر روز باید به ساز قوانین سلیقه‌ای و من درآوردی رقصید. (جنگ اول به از صلح آخر)

در ماده‌های ابتدائی منشور حقوق دانشجویی به صراحت ذکر شده است که (هیچ عملی تخلف نیست، مگر به صراحت قوانین و مقررات لازم الاجرا) ماده در کتاب قانون بسیار دلگرم کننده و زیبا تعبیه شده است اما در عمل بسیار غریب‌وار به سر می‌برد.

همچنین در ادامه نیز ذکر شده است که اصل بر برائت دانشجو است مگر اینک خلافش اثبات شود که اثبات این ادعا بر عهده دانشگاه است. حتی در صورتی که دانشجو متهم شود، اعضای شورا و کارکنان دبیرخانه‌ی شورای انضباطی موظفاند کلیه‌ی اطلاعات مربوط به تخلف دانشجو را محرمانه تلقی و از افشای آن خودداری کنند.

فاطمه السادات میرحسینی  
نویسنده



واژه‌ی حق و تکلیف بدون یکدیگر بی‌معنا هستند و بدانیم هر جا سخن از تکلیف می‌آید باید نیز از حقوق بحث شود.

کمتر کسی را می‌شناسم که تکلیف خود را در عرصه دانشجویی نداند؛ زیرا مدام به ما گوشزد می‌شود که فلان کار را نباید کرد، تا فلان تاریخ بیشتر مهلت نیست یا طبق فلان آیین‌نامه رفتار کنید

اما متأسفانه کسی نیست که بیاورد حقوق ما را به ما بگوید زیرا زمانی که حقوقمان را ندانیم نسبت به ظلم‌ها منفعل و ساکت‌تر می‌مانیم که این خود فاجعه‌ای عظیم است. یکی دیگر از دلایلی که شما را به دانستن حقوق تان تشویق می‌کنم این است که مرز رفتار و کردار مجاز را از غیر مجاز

نادانستان

## «عذر می‌خواهم شما سیگاری هستید!؟»

نادانستانی از آغاز سال یک ترم اولی

کامل غلامی  
نویسنده



دقیقا یک روز مانده بود به ماه مهر. شدیداً درگیر برنامه‌ی دانشجویان جدیدالورود بودیم که برای نخستین بار توی زیباکنار برگزار می‌شد. از شارژ گوشی‌ام که ساعت ۹ صبح ۲۵٪ بیشتر نبود باید متوجه می‌شدم که روز عجیباً شلوغی خواهم داشت. توی گروه تلگرامی ترتیب داده شده که به یک روال ثابت برای شروع هر کاری تبدیل شده (برای شروع هر کاری؛ چه اکیپ رفتن به کوه باشد، چه تولد گرفتن و چه کادر اجرایی مراسم دانشجویان جدیدالورود و چه شب یلدا، نخستین اقدامی که باید انجام داد، ساختن گروهی با اسم مشخص و اد کردن چند نفر از فعالین آن حوزه است)، وظایف هر کس مشخص شده بود و داشتم برای‌شان توضیح می‌دادم که دقیقا چه کاری باید بکنند. توی اتاق گرد گرفته‌ی خوابگاه که به دلیلی تعمیرات تابستانه (که به مهر متاسفانه داده بود) شبیه قبرستان‌های مسیحیان شده بود، راه می‌رفتم و با Voice به بچه‌ها توضیح می‌دادم که ماجرا از چه قرار است. صدایم از فریاد زندهای آن روز گرفته بود این موضوع نکته مثبتی برایم محسوب میشد. مسلمان کسانی که من را پیش از این نمیشناختند با شنیدن چنین صدای خشن و نخرانیده‌ای کمی حواس‌شان را بیشتر جمع می‌کردند. خلاصه ۶-۷ موضوع مطرح و توضیحات تفصیلی در خصوص هر کادر و برنامه‌اش ارائه شد.

در طول همه‌ی این صحبت‌ها کنار تخت و به دیوار روبه‌روی‌ام تکیه داده بود و با تعجب به من نگاه می‌کرد. «ترمک» بود. بقیه جاها را نمی‌دانم ولی ما در دانشگاه علوم پزشکی گیلان به ترم پایینی‌های‌مان می‌گوییم «ترمک». «کاف» در ترمک نشانه‌ایست از تحبیب و نه تصغیر! تازه وارد اتاقم شده بود و قرار بود از این به بعد اینجا باشد. اما نمی‌دانست که یک هفته بیشتر قرار نیست اینجا باشم و دو سال آینده‌ی عمرم را به جای خوابگاه دانشگاه باید در خوابگاه پادگان بگذرانم. خوب بود که این را نمی‌دانست چون همین اول کار پررو می‌شد. بعد از اینکه صحبت‌هایم تمام شد و بلند شدم تا کمی وسایلم را جمع و جور کنم، بدون هیچ مقدمه‌ای گفت «داداش شما تمیزین دیگه!؟» برق یک‌هو از سرم پرید. یعنی چی که شما تمیزین دیگه؟ نه کثیفیم! لبخند مسخرهای زدم و به چشم‌مان پر از سوالش نگاه کردم و گفتم «دمت گرم دیگه!». دستپاچه شد و شبیه کسانی که خرابکاری کرده باشند و بخواهند خرابکاریشان را جبران کنند گفت «نه نه. منظورم اینه که شما اینجا سیگار اینا که نمی‌کشین؟» به نظر میرسید دنبال یک سری جملات می‌گشت تا گند بالا آورده را جمع و جور کند: «آخه می‌دونی چیه؟ من آسم دارم. خواستم مطمئن شم که اینجا مشکلی برام پیش نیاد» هدفش چیز بدی نبود ولی نوع بیانش جووری بود که اگر خسته نبودم و کمی حال داشتم ممکن بود جواب دندان‌شکنی بدهم. گلویم می‌سوخت. آب دهانم را قورت دادم و با همان لبخند مسخره گفتم «نه من سیگار نمی‌کشم. دو نفری هم که اینجا هستن سیگار نمی‌کشن.» خیالش راحت شده بود اما فکر می‌کنم نمی‌دانست هوای مرطوب شرعی گیلان برای کسانی که باین آب و هوا خو نگرفته‌اند از هر سیگار بدون فیلتری هم عذاب‌آورتر است. ■





# مهارت‌های جرات‌ورزی



محمد رضا حسین‌پور  
روانشناس بالینی

ایا براي تان اتفاق افتاده است که در موقعیتی قرار بگیرید و از شما درخواستی شود که شما با آن موافق نیستید. ایا تاکنون براي تان پیش آمده که شخصی از شما بخواهد تا وسیله شخصی خود را در اختیار او قرار دهید به نحوی که شما راضی نباشید حال این فرد آشنا باشد یا غریبه؟ ایا می‌دانید برای اینکه در این مواقع پیروز میدان باشید باید از چه تکنیکی استفاده کنید؟ در ذیل بر آن هستیم تا شما را با یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی که امروزه خیلی از انسان‌ها با آن درگیر هستند آشنا کنیم، مهارت جرات‌ورزی.

## تعریف جرات‌ورزی

جرات‌ورزی، یعنی دفاع از حقوق خود و بیان افکار و احساسات خویش که به شیوه مستقیم، صادقانه و مناسب انجام شود. افراد جرات‌ورز برای خود و دیگران احترام قائل هستند. آنان منفعل نیستند و ضمن این که به خواسته‌ها و نیازهای دیگران احترام می‌گذارند، اجازه نمی‌دهند دیگران از آن‌ها سوء استفاده کنند و به شیوه قاهرانه با آنان ارتباط برقرار کنند. چه باید کرد؟

## ۱- حالت بدن و چهره و ابراز وجود

نوع نشستن و ایستادن، قدرت نسبی اشخاص را تغییر می‌دهد. برای دفاع از خود روی پای خود به عبارتی سر پا بایستید و حرف‌تان را بزنید. قرار دادن بدن در حالت قائم و قرار گرفتن رو در رو با شخص مخاطب، میزان ابراز وجود شما را افزایش می‌دهد. در حالتی قرار بگیرید که به شما احساس قدرت دهد و این حس را به مخاطب

شما منتقل کنید به طوری که او نیز قدرتمندی شما را درک کند. مراقب حالات صورت خود نیز باشید. چهره خود و خطوط آن را جدی نمایش دهید و توانمند جلوه کنید. سر خمیده به پائین، شانه‌های افتاده و بدن جمع شده، چشم‌هایی خیره به زمین، ناتوانی شما را نمایش می‌دهد.

## ۲- فرهنگ گفتاری در رفتار جرات‌مندانه را یاد بگیرید

شایسته است در ابراز مهارت جرات‌ورزی سعی نمایید، فرهنگ گفتاری خود را به اشکالی که در زیر بدان اشاره خواهد شد، تغییر دهید.

- مطمئن شوید که طرف مقابل از شما چه می‌خواهد. اگر مطمئن نیستید، بگویید: «باید درباره آن فکر کنم». از این راه، فرصتی را برای پاسخ دادن مشخص کنید.

- اگر مطمئن نیستید از شما چه چیزی را خواسته‌اند، توضیح بیشتری بخواهید.

- تا جایی که می‌توانید، پاسخ‌های کوتاه دهید و از آوردن دلایل زیاد و دادن توضیحات طولانی خودداری کنید.

- از عبارتهایی با واژه «من» استفاده نمایید و به جای سرزنش و یا محکوم کردن طرف مقابل، موضوع را طرح نمایید.

- به جای عبارتهایی نظیر «فکر نمی‌کنم بتوانم...»، از واژه «نه» استفاده نمایید.

- حرکتهای غیر کلامی خود را با پیامی که می‌دهید، همخوان سازید.

- در مواردی که ناچارید، امتناع خود

را چندبار تکرار نمایید؛ نباید برای هر بار دلیل جدیدی بیاورید، بلکه کافی است همان گفته پیشین را تکرار نمایید.

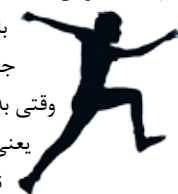
- اگر با وجود تکرار پاسخ، باز هم طرف مقابل اصرار می‌ورزد، باید سکوت کرد و یا اینکه موضوع بحث را عوض کرد.

## ۳- استفاده از تکنیک خلع سلاح

افراد پرخاشگر با برچسب زدن و جریحه‌دار کردن احساساتان می‌خواهند به هدف‌شان برسند. شما در مقابل این افراد معمولاً می‌شنوید: «خیلی خودخواهی» بهترین راه در مقابل این افراد این است که بگویید «اگه این کار خودخواهی اره من خودخواهم» و او سلاحش را از دست داده است. البته یادتان باشد حتماً مطمئن باشید طرف می‌خواهد سوء استفاده کند.

## ۴- تکنیک مه الود کردن (Fogging)

در صورتی که دیگران به شیوه‌های بازی دادن یا پرخاشگرانه رفتار می‌کنند، مه الود کردن یک فنِ سودمند است. به جای اینکه شما هم بحث کنید. در مه الود کردن هدف‌تان این است که یک پاسخ حداقلی و آرام بدهید، به طوری که از جملاتی استفاده کنید که دفاعی نیست ولی اشتهی دهنده هستند و همزمان با خواسته‌های فرد مقابل نیز موافق نیستند. مه الود کردن یعنی موافق بودن با هرگونه حقیقتی که می‌تواند در جملات باشد، حتی اگر انتقادی باشند. وقتی به شیوه‌های منتظره پاسخ ندهید، یعنی به شیوه‌های دفاعی یا جدلی پاسخ ندهید، شخص مقابل از مقابله و بحث منصرف می‌شود چرا که به تاثیر مطلوب خود دست نیافته است.



وقتی فضای مکالمه شدت و تنش خود را از دست داد، می‌تواند بطور معقول‌تری بحث کرد. به این دلیل به این فن مه الود کردن می‌گوییم که فرد مثل یک «دیواری از مه» رفتار می‌کند که جدل‌ها به درون آن پرت می‌شوند اما باز نمی‌گردند.

## ۵- خود را بپذیرید

خودتان را همان‌طور که هستید بپذیرید و برای تغییر در کاستی‌های خود و برای ابراز عقیده خود در یک جمع اطلاعات خود را در مورد موضوع مورد نظر تا آن‌جا که می‌توانید کامل کنید و علاوه بر آن، با دیگران ارتباط اجتماعی برقرار کرده و بدانید با هر بار حاضر شدن و رویارویی با جمع می‌توانید توانمندی خود را بالا ببرید. هر چند ممکن است در ابتدا اشکالاتی وجود داشته باشد اما به مرور این نقایص و کاستی‌ها برطرف می‌شود.

## ۶- در زندگی خود فعال و دقیق باشید

افرادی که در زندگی خود دقیق، فعال و با پشتکار هستند و اهداف مشخصی دارند به راحتی برنامه‌ها و اهداف خود را تغییر نمی‌دهند و در ادامه برنامه‌های خود برای رسیدن به اهدافشان مصر هستند و حاضر نیستند به این راحتی برنامه خود را خاطر خواست دیگران تغییر دهند. به خاطر داشته باشید کسب توانایی ابراز وجود، مستلزم صرف وقت، تمرین و تلاش زیاد است و برای رسیدن به این هدف لازم است فرد اشتباهات خود را نیز بپذیرد. همان‌طور که این تکنیک‌ها را به کار می‌برید وجود محیط حمایت‌کننده و روابط صمیمانه در بالا بردن ابراز وجود از اهمیت خاصی برخوردار هستند. نهایتاً مشاوران مراکز مشاوره می‌توانند شما را در زمینه استفاده از این تکنیک‌ها یاری دهند تا با ابراز وجود، بتوانید گامی در رشد و شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهای خود بردارید. ■



راه‌های ارتباطی:  
 کانال تلگرام: [www.telegram.me/dardedelmagazine](http://www.telegram.me/dardedelmagazine)  
 تلگرام مدیر مسئول: [www.telegram.me/dardedel\\_admin](http://www.telegram.me/dardedel_admin)  
 اینستاگرام: [www.instagram.com/dardedelmagazine](http://www.instagram.com/dardedelmagazine)

سال پنجم، دوره جدید، شماره ۹۶  
 موسس: سعید جعفری  
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سینا رشیدی  
 سردبیر: حسن محمدی  
 گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی فروتنی  
 هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):  
 عسل بهرامی / سعید جعفری / محمدرضا حسین پور / کامل غلامی  
 مهدی کاظمی / فاطمه السادات میرحسینی / زهرا نعمتی

## مطبوعات

# تاریخ فلسفه‌ای که اسم دکارت و کانت در نمایه‌اش هم پیدا نمی‌شود



توده‌ها را به‌خاطر حماقتشان تحقیر می‌کرد. می‌توان گفت که آدورنو نشانه‌هایی داشت از آلودگی‌های فکری یا نفرت افلاطونی از آلودگی و گوس - که افلاطون را یک «قلدر فکری» می‌دانست - از «منفی‌گرایی سرسختانه‌ی» آدورنو معذب بود. او جایگزین محبت‌آمیز را در میشل دو مونتینی یافت که هیچ تمایلی به خرده‌گیری از نابخردی‌های بشر نداشت و «از هر ناهنجاری‌ای از این دست» برکنار بود.

گوس از مونتینی ستایش می‌کند که هیچ‌گاه «اهل عیب‌جویی» نبود، اما او در نهایت، جانب آدورنو را می‌گیرد. خود او قدری آلودگی‌های فکری داشت و ظاهراً به همین دلیل بود که او هیچ‌گاه همبستگی ماندگاری با رفیق قدیمی‌اش در پرینستون در نینداخت. او از زمانی یاد می‌کند که رورتی به او گفت در آثار هانس گئورگ گادامر منبعی الهام‌بخش یافته است، فیلسوفی که در نگاه او کل وجود انسانی یک «محاوره‌ی» گسترده است و باید بکوشیم همگان را وارد آن کنیم، حتی کسانی را که با آن‌ها مخالفیم. گوس تلاش کرد رورتی را قانع کند که گادامر یک «وراج توخالی و ارتجاعی» بوده، اما رورتی به راه خود رفت: رورتی، با تعبیری نیمه‌شوخی، خود را «لیبرال بورژوا» نامید و بحث و بررسی سیاست را بر اساس مفاهیم فضیلت‌مندانه‌ی قدیمی همچون «حقوق بشر»، «دموکراسی»، «زندگی خصوصی» و حتی «میهن‌پرستی» پی گرفت. فرض او این نبود که این تعابیر توجیهی نظری در خود دارند، بلکه او این تعابیر را برای بسط حلقه‌ی محاوره سودمند یافت. در طرف دیگر، گوس با اظهار تأسف این مفاهیم را «پاوه‌گویی‌های بی‌علاج» و «خیال‌پردازی‌های بی‌پشتوانه‌ای» معرفی می‌کرد که «خود را واقعیت‌هایی ابطال‌ناپذیر نشان می‌دهند». او شوخی‌های رورتی را جالب نیافت و برایش سخت بود که سطحی‌نگری او را ببخشد. نتیجه‌ی مورد نظر گوس این است که «فلسفه مرده است!» او می‌گوید آثار حیات فلسفه تقریباً چهار سالی است که ته کشیده؛ و قرائت‌های بندهوار و بازتقریرهای تاریخی جای شور، خلاقیت و نوآوری را گرفته است. اما این کتاب فرح‌بخش و خوشخوان مچ خود او را می‌گیرد و ثابت می‌کند که هنوز هم در فلسفه زندگی جریان دارد. ■

طرح در قالبی لذت‌بخش عرضه شده است. به نظر می‌رسد که گوس، از میان دوازده فیلسوف خود، نزدیک‌ترین همدلی را به لوکرتیوس دارد، اندیشمند که از دین نفرت داشت (اگر چه در آن زمان واژه‌ی دین‌داری به معنایی نسبتاً متفاوت به کار می‌رفت)، و معتقد بود که جهان هیچ هدف اخلاقی‌ای ندارد و نسبت به وجود ما کاملاً بی‌اعتناست. هابز در ارزیابی گوس تقریباً در صدر قرار می‌گیرد: او مفهوم «دولت» را به‌عنوان محملی برای حاکمیت سیاسی ابداع کرد و با آن به‌عنوان «ساختاری جعل‌شده» پرداخت که به اصولی همچون «حقوق طبیعی» یا «خیر عمومی» هیچ اعتنایی ندارد. هگل - به قرائت گوس - شاگرد سربره‌راه هابز بود، چرا که از تلاش برای «توجیه» راه و رسم عالم پرهیز می‌کرد و راه را برای حملات سهمگین نیچه به مفاهیم خودبهره‌ور «حق‌گویی»، «زرف‌اندیشی» و «اصالت» باز کرد. به نظر می‌رسد که فلسفه در سایه‌ی لوکرتیوس، هابز، هگل و نیچه اساساً نبردی است علیه افسوس‌زدگی بینش ما با احساس‌گرایی اخلاق محور.

نوع واکنش مختلف به این مضمون وجود دارد. گوس یکی از آن دو شیوه را در فصل درخشانی درباره‌ی آدورنو ترسیم می‌کند، زیبایی‌شناس قرن بیستم که، به‌رغم تعلقش به مارکسیسم کلاسیک،

در ۲۰۰۷، از لحظه‌ی فتنه‌جویانه‌ی یاد کرد که همکار او از طرح درسی‌اش برای دوره‌ی لیسانس با نام «تاریخی دیگرگون از فلسفه‌ی مدرن» پرده برداشت. طرح رورتی این بود که درس گفتارهایش را با شخصیت‌های به‌ظاهر فرعی، همچون پتروس راموس، پاراسلوس و یوهان گوتلیب فیخته پر کند، نه از پرسو و صداهای رایج همچون لاک، لایبنیتس و هیوم، و چهره‌های به‌کلی اسفبار همچون دکارت (فیلسوف منفور رورتی) یا کانت (فیلسوف منفور گوس). «تاریخ دیگرگونه‌ی» طراحی شده به نتیجه‌ای نرسید (به نقل گوس، رورتی تقصیر را به گردن «پلیس فکری» پرینستون انداخت که با نام «کمیته‌ی آموزشی» نیز معروف بود). با این حال، آخرین کتاب گوس را می‌توان سرشار از طرح رورتی دانست که چهل سال در جریان بوده است.

تغییر دادن سوژه تاریخ فلسفه‌ای است درباره‌ی دوازده اندیشمند. در این اثر، جستارهای درخشان جداگانه‌ای داریم درباره‌ی سقراط، افلاطون، لوکرتیوس، آگوستین، مونتینی، هابز، هگل، نیچه، لوکاج، هایدگر، ویتگنشتاین و آدورنو. اما دکارت، لاک، لایبنیتس، هیوم و کانت نتوانسته‌اند حتی به نمایه‌ی کتاب راه یابند. طرح کتاب ترکیبی است از موشکافی‌های زبان‌شناسانه‌ی چندزبانه با همدلی ملایم فکری. و چنان که گوس اشاره می‌کند، کل

کتاب تازه‌ی ریموند گوس روایت عجیبی از کل تاریخ اندیشه بیان می‌کند، روایتی که دل خوشی از فلسفه ندارد.

اگر کسی بخواهد تاریخ‌فلسفه‌ی کوتاهی بنویسد، لابد فصل‌های دکارت و کانت مهم‌ترین بخش‌های کتاب او خواهد بود. اما ریموند گوس تاریخ‌فلسفه‌ای نوشته که اسم امثال دکارت و کانت حتی در نمایه‌ی کتابش هم پیدا نمی‌شود. او ایام جوانی‌اش در پرینستون همکار رورتی بوده، اما بعدتر به جرم سطحی‌نگری رورتی خیلی جسورانه با او قطع رابطه کرده. او می‌گوید «دیگر خونی در رگ‌های فلسفه جریان ندارد»، اما کتاب خودش می‌تواند نشانه‌ای از حیات فلسفه باشد.

جانان ری، تی.ال.اس - در دهه‌ی ۱۹۷۰، ریموند گوس همکار جوان ریچارد رورتی در گروه قدرتمند فلسفه‌ی دانشگاه پرینستون بود. آن‌ها، از چند جهت، تفاوت بسیار داشتند: رورتی یک نیویورکی طبقه‌ی متوسط بود با استعدادی برای تعمیم بی‌محابا، حال آنکه گوس شاعر محقق مشکل‌پسند از طبقه‌ی کارگر پنسیلوانیا بود. به‌رغم این تفاوت، هر دو در دل سپردگی‌شان به سیاست‌های چپ‌گرا اشتراک نظر داشتند و هر دو با نگرش جریان غالب به فلسفه به‌مثابه‌ی رشته‌ای یکپارچه، که شاهانه به‌جانب شناخت مطلق پیش می‌رود، مخالف بودند. برای مدتی، رورتی و گوس به‌عنوان «بچه‌تخس‌های پرینستون» به هم گره خوردند.

سردمداران مجامع فلسفی کسانی همچون رورتی و گوس را با لقب «نسبی‌گرا» نکوهش می‌کردند، گرایش‌هایی که مصمم به فروریزاندن تمایز مقدس میان صدق و کذب است. اما آنان با اشاره به این نکته به دفاع از خود برآمدند که حتی اگر چیزی به نام حقیقت نهایی مطلق در کار باشد، از چشم‌اندازهای مختلف، متفاوت دیده می‌شود و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با عباراتی متفاوت بیان می‌شود. آنان خود را «منظرگرا» یا «تاریخ‌باور» - تلقی می‌کردند، نه «نسبی‌گرا» - و به عبارتی وام گرفته از تامس کوهن - بر این باور بودند که فلسفه باید «نقشی برای تاریخ» بیابد.

گوس در مدیحه‌ای زیبا در مراسم ختم رورتی